

جایگاه اجتماعی اهل ذمه در عصر خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق) بر اساس نظریه طرد اجتماعی

مطالعه موردی: اهل ذمه حجاز، شام و عراق

^۱ عثمان یوسفی

^۲ شهرام یوسفی فر

^۳ سید محمد رضا حسینی

^۴ حسین علی بیگی

چکیده: با گسترش دامنه فتوحات اعراب مسلمان در سرزمین‌هایی که ساکنانش در زمره اهل کتاب بودند، طیف عظیمی از آنان، (اعم از یهودی، مسیحی و زرتشتی) وارد دستگاه و قلمرو خلافت اسلامی شدند و این مسأله جدید و جدلی بود که حکومت اسلامی با آن مواجه بود. حال دستگاه خلافت در مواجهه و تعامل با آنان باید تدابیر جدیدی اتخاذ می‌کرد؛ چراکه آنان به‌عنوان شهروندان جدید به جامعه مسلمانان پیوسته و از طرفی شرایط ذمه را پذیرفته بودند. این پژوهش بر آن است تا بدین پرسش که ذمیان در جامعه عصر خلافت عمر بن خطاب از چه جایگاه اجتماعی برخوردار بودند و اینکه پذیرش و یا طرد اجتماعی آنها در جامعه به چه میزان و بر اساس چه ملاک‌هایی بوده است پاسخ دهد. نتایج این نوشتار حاکی از آن است که رفتار عمر بن خطاب با ذمیان در نواحی مختلف قلمروی اسلامی متفاوت بوده و شرایط زمانی و مکانی در تعامل و برخورد با آنان کاملاً مؤثر بوده است؛ به دیگر سخن، خلیفه با دو نسخه متفاوت از هم با اهل ذمه رفتار نمود. به‌طوری که در برخی از نواحی سعی می‌کرد بر اساس ملاک‌های قرآنی و بهره‌مندی از سیره رسول خدا(ص)، و در مناطقی همچون شام بر اساس طرد اجتماعی ذمیان و منع آنان از دسترسی به مشاغل اداری و برقراری محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی در صدد کنترل و نظارت بر رفتارهای اجتماعی ذمیان برآید. البته این شیوه برخورد در برخی مناطق متأثر از شرایط جغرافیایی نواحی تحت سلطه‌ای بود که ذمیان در آن ساکن بودند و می‌توانستند تعاملاتی با پیروان خود در آن سوی مرزهای دولت اسلامی داشته، کیان جامعه اسلامی را با مخاطره مواجه سازند.

واژه‌های کلیدی: عمر بن خطاب، اهل ذمه، طرد اجتماعی، جایگاه اجتماعی

-
- ۱ استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی maedeh856@gmail.com
۲ استاد تاریخ دانشگاه تهران shyousefifar@gmail.com
۳ دانشیار دانشگاه پیام نور mreza-hoseini@yahoo.com
۴ دکتری تاریخ اسلام، مدرس مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه (نویسنده مسئول)
hosainalibeigi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۶/۱۳

Social Status of *Dhimma* in the Era of Caliphate of 'Omar- ibn- Khattab(13-23AH) Based on the Theory of Social Exclusion (Case study: *Hijaz, Sham and Iraq*)

Osman Yousefi¹
Shahram Yousefifar²
Seyed Mohammadreza Hosseini³
Hossein AliBeigi⁴

Abstract: With the expansion of the conquests of Arab Muslims within the lands inhabited by its inhabitants who belong to other religions, the caliphate system faced a new issue. It was the treatment with a huge number of Jewish, Jewish, Christian, and Zoroastrian inhabitants residing in these lands. What measures should the caliphate system take in confrontation and interaction with them? Since, they had joined the Muslim community as new citizens and, on the other hand, they had accepted the conditions of *Dhimma*. This research tries to answer the question of the social status of such people in the age of Caliphate of Omar ibn Khattab, and based on what criteria was their social acceptance or rejection in the society. The results of this study indicate that the Omar ibn Khattab's treatment with them is completely different in different areas of the Islamic realm, and the temporal and spatial conditions have been completely influential in such encounters. He also took two completely different ways to interact with them. In some areas, he sought to control and monitor social behaviors based on the Qur'anic criteria and the Sira of Prophet (PBUH) and in areas such as Sham, based on social exclusion, limited their access to administrative jobs and imposed some social and religious restrictions based on the theory of social exclusion. Of course, in some areas such encounter was influenced by the geographic conditions of the dominated areas where they lived, and could interact with their followers beyond the boundaries of the Islamic State, and could somehow put the Islamic society at risk.

Keywords: Omar ibn Khattab, people of *Dhimma*, social exclusion, social status

-
- 1 Assistant Professor of Islamic History Department, The University Of Islamic Denominations
maedeh856@gmail.com
 - 2 Professor of History Tehran University shyousefifar@gmail.com
 - 3 Associate Professor, Payam-e-Noor University mreza-hoseini@yahoo.com
 - 4 Ph.D. Student of Islamic History, The Professor at Applied Science Center of Kermanshah University
(Corresponding author) hosainalibeigi@gmail.com

مقدمه

جامعه نوپای اسلامی که روز به روز رشد و توسعه همه جانبه می یافت افزون بر مسلمانان، افراد بسیاری را تحت عناوین مختلف اهل کتاب، غیرمسلمان و اهل ذمه در خود جای داده بود. تعامل و رفتار با غیرمسلمانان حجم قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده و از طرفی پیامبر(ص) هم در سیره خود الگوی مشخص و معینی را در برخورد با غیرمسلمانان، به ویژه در دوره مدنی فراوی مدیریت جامعه اسلامی مطرح کرده است.

در دوران خلافت ابوبکر به دلیل آشفتگی های سیاسی و ظهور پدیده هایی چون جریان رده و پیامبران دروغین در کنار مانعان زکات و آشفتگی جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر(ص) اطلاعات چندان دقیق و مشخصی در خصوص تعامل با اهل ذمه در منابع تاریخی بازگو نشده است. اما با به خلافت رسیدن عمر بن خطاب، (۱۳-۲۳ق)، بار دیگر فتوحات مسلمانان در نواحی بین النهرین، جزیره و شامات از سر گرفته شد که پیامد آن علاوه بر کسب غنائم و گسترش قلمرو، الحاق پیروان ادیان الهی به قلمروی خلافت اسلامی بود. حال دستگاه خلافت باید جایگاه اجتماعی آنان را به عنوان شهروندانی که به تازگی به بدنه اجتماع مسلمانان منضم شده بودند مشخص می کرد. از طرفی دیگر گسترش این قلمرو نیازمند بهره گیری از نظام اداری یکپارچه و کارآمدی بود که اعراب از آن هیچ گونه اطلاع و تجربه ای نداشتند. با توجه به اینکه اداره قلمرو یک موضوع تخصصی و نیازمند نظام اداری گسترده ای بود، همین امر زمینه ورود ذمیان که در این زمینه متخصص بودند را در دستگاه خلافت و نواحی مختلف تابعه فراهم می آورد. با وجود این عمر بن خطاب به تاسی از پیامبر(ص) سعی می نمود در این زمینه استقلال عمل داشته باشد؛ ولی با توجه به قلمروی بسیار بزرگ و گسترده اسلامی در مقایسه با عصر پیامبر(ص) و تخصصی شدن امور اداری کشور، عمر بن خطاب در برخی از نواحی که جمعیت قالب از ذمیان مسیحی بودند به ناچار از آنان بهره می گرفت. از سویی با توجه به جمعیت گسترده ای که ذمیان در جامعه اسلامی داشتند، دستگاه خلافت ملزم بود مواضع خود را در برخورد با این طیف عظیم اجتماعی مشخص نماید. از این رو پژوهش پیش رو با توجه به اهمیت و ضرورتی که بازشناسی حیات اجتماعی ذمیان در جامعه اسلامی دارد، در پی پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که ذمیان در جامعه عصر خلافت عمر بن خطاب از چه جایگاه اجتماعی برخوردار بودند و اینکه میزان پذیرش و یا طرد اجتماعی آنها در جامعه به چه میزان و بر اساس چه ملاک هایی بوده است.

این نوشتار با رویکردی توصیفی و تحلیلی با بهره‌گیری از منابع تاریخی دسته اول و همچنین یاری گرفتن از نظریه طرد اجتماعی در صدد بررسی جایگاه اجتماعی ذمیان در جامعه عصر عمر بن خطاب است.

طرد اجتماعی اصطلاح جدیدی نیست و در جوامع قدیم هم وجود داشت، مانند تبعید به سبک آتن باستان، اخراج از موطن در رم. اما کاربرد جدید و متأخر مفهوم طرد اجتماعی و عمومیت یافتن آن به دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ م. فرانسه برمی‌گردد. در اندیشه لئیر، مطرودین افرادی هستند که توانایی سازگاری یا انطباق با جریان اصلی جامعه را ندارند. به‌طور کلی مفهوم طرد اجتماعی برای توصیف شرایط گروه‌های حاشیه‌ای جامعه به کار می‌رفت؛ گروه‌هایی که هم از منابع منظم اشتغال محروم و هم از چتر حمایتی دولت بی‌بهره بودند. فرآیندی که در نتیجه آن افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شود. مطرودین فاقد حقوق اساسی شهروندی و قربانی تبعیض بودند و هیچ‌گونه دسترسی و ارتباطی با نهادهای قدرتمند نداشتند. بدین ترتیب طرد اجتماعی محرومیتی طولانی‌مدت است که به جدایی از جریان اصلی جامعه می‌انجامد. بر این اساس نداشتن منزلت شهروندی فی‌نفسه نوعی از طرد است که در نتیجه آن مطرودین از کل یا بخشی از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی محروم می‌شوند. طرد نتیجه بداقبالی و بی‌کفایتی شخص نیست؛ بلکه ناشی از توزیع نابرابر قدرت در جامعه است. دسترسی به فرصت‌ها از دیگر زمینه‌های طرد اجتماعی است که فرد یا گروهی توسط بقیه از اجتماع رانده شده، لذا به‌سختی می‌تواند فرصت‌های برای بهبود شرایط خود پیدا کند. بدین ترتیب مفهوم طرد اجتماعی توجه ما را به طیف وسیعی از عوامل جلب می‌کند که افراد و گروه‌ها را از داشتن فرصت‌هایی که پیش روی اکثریت جامعه است باز می‌دارد.^۱ بر این اساس در این پژوهش سعی بر آن شده است که بر اساس ملاک‌های یاد شده در زمینه طرد اجتماعی چگونگی برخورد عمر بن خطاب با ذمیان مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

پیشینه موضوع پژوهش

در باب موضوع مورد پژوهش تاکنون کتاب یا مقاله‌ای مستقل تألیف یا چاپ نشده است و

۱ احمد فیروزآبادی و علیرضا صادقی (۱۳۹۲)، *طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران: جامعه‌شناسان، صص ۱۹-۲۵.

آثاری هم که به دوران خلافت عمر بن خطاب پرداخته‌اند بیشتر مسائل سیاسی را مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌اند و کمتر به امور اجتماعی پرداخته‌اند. با وجود این، در میان برخی آثار اشارات جسته و گریخته‌ای به ذمیان در این دوران شده است. به‌عنوان نمونه ابوالقاسم اجتهادی (۱۳۶۳)، در کتاب *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین*^۱؛ ضیاء‌الدین ال‌ریس (۱۳۷۳) در کتاب *خراج و نظامهای مالی دولت‌های اسلامی*^۲؛ غیداء خزنه کاتبی (۱۳۹۳)، در اثرش *خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری*^۳ به این موضوع پرداخته‌اند. علی‌محمد ولوی، مریم و معصومه یدالله‌پور (۱۳۸۹). هم طی مقاله‌ای با عنوان «بررسی حیات سیاسی، اجتماعی و دینی مسیحیان ذمی، در عصر خلفای نخستین و امام علی(ع)»^۴، به جایگاه سیاسی و اجتماعی و دینی ذمیان پرداخته‌اند و به واقع این پژوهش نسبت به سایر کارهای تألیفی تلاش بیشتری در بازشناسی حیات مسیحیان ذمی در این دوره داشته است. در پایان‌نامه^۵ کارشناسی ارشد معصومه کشاورز با عنوان «روابط فرهنگی مسلمانان و اهل ذمه در دوره امویان»^۵ به راهنمایی شکرالله خاکرند نیز اشاره مختصری به تعامل عمر بن خطاب با ذمیان شده است.

از این رو برای فهم موضوع جایگاه اجتماعی ذمیان در دوران خلافت عمر بن خطاب که بعدها شیوه برخورد وی با ذمیان ملاک عملی برای سایر خلفا گردید، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

شکل‌گیری الگوهای طرد اجتماعی در دوره عمر بن خطاب

در عصر عمر بن خطاب به فراخور زمان و مکان با ذمیانی که در قلمروی جامعه اسلامی زندگی می‌کردند، برخوردهای متفاوتی می‌شد. نوع برخورد و محدودیت‌های اجتماعی که در مدینه، مرکز خلافت صورت می‌گرفت با سایر نواحی از جمله عراق و شام کاملاً متفاوت به

۱ ابوالقاسم اجتهادی (۱۳۶۳)، *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین*، تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).

۲ ضیاء‌الدین ال‌ریس (۱۳۷۳)، *خراج و نظامهای مالی دولت‌های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۳ غیداء خزنه کاتبی (۱۳۹۳)، *خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری*، ترجمه حسین منصوری، تهران: انتشارات سمت.

۴ علی‌محمد ولوی، مریم و معصومه یدالله‌پور (۱۳۸۹)، «بررسی حیات سیاسی، اجتماعی و دینی مسیحیان ذمی، در عصر خلفای نخستین و امام علی(ع)»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۷، ش ۴، پیاپی ۲۸.

۵ معصومه کشاورز (۱۳۹۳)، *روابط فرهنگی مسلمانان و اهل ذمه در دوره امویان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی شکرالله خاکرند. دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ.

نظر می‌رسد. در عصر خلافت عمر بن خطاب چون مدینه پایگاه سیاسی و مذهبی مسلمانان بود و همچنین شخصیت‌های بزرگی از جمله صحابه پیامبر (ص) در آنجا حضور داشتند، بنابراین دستگاه خلافت «محدودیت‌های اجتماعی» برای ذمیان وضع کرده بود تا بدین شیوه نظارت اجتماعی^۱ مؤثرتری بر رفتار آنان داشته باشد. چنانکه ابن‌الحدید طی گزارشی به این محدودیت اجتماعی پرداخته است و می‌نویسد: «عبدالله بن عمر می‌گوید، پدرم به فرماندهان لشکر خود نوشت که هیچ یک از زرتشتیانی که به سن بلوغ رسیده‌اند را به نزد ما نیاورید. به دنبال سوء قصد ابولولو و زخمی شدن عمر، وی گفت چه کسی با من چنین کرد، گفتند: غلام مغیره بن شعبه. گفت: نگفته بودم هیچ یک از زرتشتیان را پیش ما نیاورید. ولی شما در این مورد به سخن من گوش نداده و بر من غلبه کردید»^۲.

در کتب فقهی به محدودیت‌های اجتماعی سکونت ذمیان در حجاز اشاره شده است. چنانکه مالک بن انس و شافعی هم به این محدودیت‌ها اشاره دارند و ریشه آن را منتسب به زمان عمر بن خطاب می‌دانند.^۳ به نظر می‌رسد آنچه باعث شده بعد از یک سده فقها به محدودیت‌های اجتماعی در زمان عمر بن خطاب اشاره کنند این است که وی اقدام به تبعید و اخراج یهود از سرزمین حجاز به شام کرده بود.^۴ اتخاذ این شیوه در برخورد با ذمیان شبه جزیره باعث شده بود الگوی این محدودیت‌ها را به سایر نواحی قلمرو خلافت تعمیم دهند؛ در صورتی که این محدودیت بیشتر در مرکز خلافت و شبه جزیره اعمال می‌شد و هدف عمر بن خطاب از یک طرف، دور کردن مرکز مخالفان دولت اسلامی که در رأس آن یهودیان قرار داشتند، و از طرفی هم تأمین امنیت دولت نوپای مدینه و جلوگیری از قدرت یافتن مسیحیان بود. شاید هم دلیل اینکه یهود و مسیحیان را از حجاز اخراج کرد به واسطه این بود که باید اسلام می‌آوردند.^۵ یا اینکه عمر با استناد به این حدیث از رسول خدا «لَا يَبْقَيْنَ»

۱ نظارت اجتماعی به ابزارها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود؛ نک: بروس کوئن (۱۳۸۸)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی - رضا فاضل، تهران: سمت، ص ۲۵۳.

۲ عبدالحمید ابی‌الحدید [بی‌تا]، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ص ۲۳۶.

۳ نک: مالک بن انس بن مالک بن عامر الأصبیحی المدنی (۱۴۱۲ق)، *موطأ للإمام مالک*، تحقیق بشار عواد معروف محمود خلیل، ج ۲، مؤسسة الرسالة، ص ۶۳؛ أبو عبدالله محمد بن إدريس الشافعی (۱۴۱۰ق)، *الأمم*، ج ۴، بیروت: دار المعرفة، ص ۱۸۷.

۴ الأصبیحی المدنی، همان، ج ۲، ص ۶۳.

۵ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری [بی‌تا]، *المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی*

دینان بأرض العرب» اقدام خود را عملی کرد.^۱ البته ولفنسون بر آن است که این حدیث ساختگی بوده و بعد از وفات پیامبر با اغراض خاصی درست شده است،^۲ چراکه؛ اگر چنین حدیثی از پیامبر روایت شده چرا ابوبکر آن را عملی نکرد و بعد از توطئه‌هایی که ذمیان در جریان جنگ‌های رده داشتند آنان را اخراج ننمود.

به نظر می‌رسد کارشکنی و توطئه‌های ذمیان علیه مسلمانان در برخورد، «طرد اجتماعی» و اخراج بخشی از آنها مؤثر بوده است. چنانکه واقدی می‌نویسد: مظهر بن رافع حارثی از شام ده کارگر نیرومند آورده بود که در زمین‌های او کار کنند. به همین دلیل مظهر آنها را به خیر برد و سه روز آنجا ماند؛ اما مردی از یهودیان نزد آنها آمد و گفت شما مسیحی هستید و ما یهودی و این مالکان زمین عرب‌هایی هستند که به زور شمشیر بر ما غلبه کرده‌اند. شما ده نفرید، یک نفر عرب شما را از سرزمین خودتان که سرزمین شراب و برکت است به اینجا که سراپا بدبختی و بردگی است آورده، شما چون از دهکده ما بیرون رفتید او را بکشید. یهودیان دو یا سه کارد به آنها دادند. آنها هم موفق شدند مظهر بن رافع را به قتل برسانند و چون آنها برخلاف قراردادی که با پیامبر داشتند رفتار کرده بودند به همین دلیل عمر آنها را از حجاز اخراج کرد.^۳ البته، اخراج آنها به معنی جلای همه آنها به خارج از شبه جزیره نبود؛ چراکه وی بخشی از یهود را به تیما یا اریحا تبعید کرد و در اینجا حجاز به سرزمین میان نجد و تهامه اطلاق می‌شود در صورتی که یهودیان ساکن در یمن را اخراج نکرد.^۴

هرچند اتخاذ این شیوه با سیره عملی پیامبر (ص) که مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز بود کمی فاصله داشت؛ ولی عهدشکنی ایشان را راه برای برخورد با آنها هموار کرد. عمر همچنین کوشش می‌کرد حجاز را از نظر دینی یکدست کند و این امر در چارچوب سیاست مذهبی‌ای بود که وی دنبال می‌کرد. به طوری که یهودیان را از حجاز بیرون و به شام تبعید کرد و بخشی از

۱ الله علیه وسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ص ۱۳۸۸.

۲ احمد بن یحیی بلاذری (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ص ۹۹؛ الشافعی، همان، ج ۴، ص ۱۸۸؛ الأصبیحی المدني، همان، ج ۲، ص ۶۲؛ احمد بن الحسین ابوبکر بیهقی (۱۴۱۲)، معرفة السنین والائثار، المحقق عبدالمعطی امین قلجی، ج ۱۳، بیروت: دار الوعی، ص ۲۸۵.

۳ اسرائیل ولفنسون (۱۹۲۷م)، تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الاسلام، مصر: مطبعة الاعتماد، ص ۱۸۴.

۴ محمد بن عمر واقدی (۱۳۶۹)، مغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۵۴۶-۵۴۷.

۴ صالح مونس دراد که (۱۹۹۲م)، العلاقات العربیة اليهودیة حتی نهاية عهد الخلفاء الراشدين، عمان: الالهیة للنشر و التوزیع، ص ۳۹۸.

مسیحیان نجران را هم اخراج نمود و آنان را در کوفه جای داد.^۱ اخراج مسیحیان نجران به دلیل نقض عهدهی بود که مرتکب شده بودند. آنان در قراردادی که با پیامبر (ص) داشتند متعهد شده بودند رباخواری نکنند و معاملات ربوی نداشته باشند؛^۲ اما در عصر خلافت عمر بن خطاب اقدام به معاملات ربوی نمودند همین موضوع باعث اخراج بخشی از آنان شد. همچنین قدرت گیری آنان به دلیل در اختیار گرفتن اسلحه باعث شد عمر بن خطاب نسبت با این موضوع بیمناک گردد و آنان را به کوفه تبعید کند.^۳ در روایتی دیگر آمده است که با افزایش جمعیت و بروز رقابت، زمینه‌ی اختلافات داخلی و تضادهای درون گروهی آنان فراهم گردید زیرا نجران از نظر اقتصادی و تولید حله دارای جایگاه ویژه‌ای بود. به همین دلیل نزد عمر بن خطاب رفتند و خواستار کوچ خود به سرزمین دیگری شدند. عمر هم فرصت را غنیمت شمرد و از ترس قدرت گیری و غلبه آنان بر مسلمانان زمینه کوچ ایشان را فراهم ساخت.^۴

هرچند عمر کوچ یهود و مسیحیان را عملی کرد؛ اما این امر بدان معنا نبود که همه آنان کوچ و اخراج شده باشند، چرا که در عصر خلافت علی (ع) زمانی که بسرقرین ابی‌ارطاة عازم نجران شد وی به اهالی گفت: «ای گروه نصاری و ای بوزینگان به خداوند سوگند اگر اطلاع پیدا کنم کاری ناپسند انجام داده‌اید بار دیگر برمی‌گردم و شما را قطع نسل می‌کنم، و باغ‌ها و زراعت‌های شما را از بین می‌برم، و خانه‌ها را خراب می‌سازم».^۵ حتی در عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز مسیحیان ذمی نجران به مانند گذشته جزیه خود را پرداخت می‌کردند^۶ که حکایت از حضور مسیحیان در نجران دارد. همچنین ذمیان اعم از یهود، مسیحیان و زرتشتیان حق سکونت در حجاز را نداشتند و عمر بن خطاب مقرر کرده بود که ذمیان به هنگام ورود به مدینه حق ندارند بیش از ۳ روز در شهر اقامت داشته باشند و ظرف این سه روز باید به رفع مایحتاج خود بپردازند.^۷ به‌واقع ذمیان حق ورود به حرم را نداشتند، و در این باره منع شده

۱ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۹۸؛ محمد بن سعد (۱۳۷۴)، *طبقات الکبری*، ترجمه محمد مهدی دامغانی، ج ۳، [بی‌جا]: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ص ۲۴۴.

۲ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۹۴.

۳ ابویوسف [بی‌تا]، *الخراج*، به کوشش محمد حسن محمد عبدالروف سعد، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، ص ۸۷.

۴ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۹۹.

۵ ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (۱۳۷۳)، *الفارقات و شرح حال اعلام آن*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد، ص ۳۲۳.

۶ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۸۹.

۷ الشافعی، همان، ج ۴، صص ۱۸۷-۱۸۸؛ الأصبیحی المدنی، همان، ج ۲، ص ۶۳؛ ابوبکر بن همام عبدالرزاق (۱۴۰۳ق)، *المصنف*،

بودند.^۱ عبدالرزاق همچنین از قول ابن عباس روایت می‌کند: «نگذارید یهود و مسیحیان در شهرهایتان با شما مشترک زندگی کنند مگر اینکه اسلام بیاورند».^۲ همه این گزارش‌ها بیانگر حساسیت‌هایی است که پیرامون سکونت زمین و محدود کردن آنها وجود داشته است. به‌رغم محدودیتی که در امر سکونت زمین در حجاز وضع شده بود، افرادی از زمین و غیرعرب‌ها در قالب خادم وارد مدینه می‌شدند. آنان همچنین در امر تجارت از آزادی‌های برخوردار بودند^۳ و در معاملات تجاری به ازای هر ۲۰ دینار یک دینار پرداخت می‌کردند. از طرفی برای زمینی که برای تجارت به مدینه می‌آمدند عشر در نظر گرفته شده بود.^۴ البته صولی و ابویوسف برآن هستند که اهل ذمه در تجارت باید نصف عشر را پردازند.^۵ در مناسبات اقتصادی هرچند محدود فی‌مابین، عمر بن خطاب مسلمانان را از خرید آرد اهل ذمه نهی کرده بود.^۶ با این حال زمین در عرصه اقتصادی خارج از شبه‌جزیره ظاهراً محدودیتی نداشتند و می‌توانستند هر نوع کالایی از جمله شراب و خوک را تجارت و مبادله کنند؛ اما باید نصف عشر را می‌پرداختند.^۷ آنچه مبرهن است اینکه در برخی از شهرهای حجاز محدودیت اقامتی برای زمین وجود داشت، اما گزارشی در خصوص محدودیت زمین در برگزاری مراسم مذهبی، حفظ کلیسا، لباس و پوشش آنان در دست نیست. در مناطق مفتوحه، (شام و عراق) نیز رفتار دوگانه‌ای با زمین می‌شد به گونه‌ای که در برخی از نواحی محدودیتی اعمال نمی‌شد و در قراردادهای منعقد، آزادی عقیده، برگزاری آزادانه اعیاد و مراسم‌های مذهبی، حفظ کلیسا و معابد مذهبی کاملاً حفظ شده و رفتاری توأم با مهربانی با آنان صورت گرفته است.^۸

ج ۶، ص ۵۱؛ القلقشندی ابی‌نا، صبح‌الاعشى، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۲۴۹.

- ۱ محمد بن ابی‌بکر ابن قیم الجوزیه (۱۴۱۸ق)، *أحكام أهل الذمة*، تحقیق یوسف بن أحمد البکری، شاکر بن توفیق العاروری، ج ۱، رمادی للنشر: الدمام، ص ۳۷۷.
- ۲ عبدالرزاق، همان، ج ۶، ص ۵۸.
- ۳ محمد سهیل طقوش (۲۰۱۱م)، *تاریخ الخلفاء الراشدين والانجازات السياسية*، بیروت: دار الفنائس، طبعه الثانية، ص ۳۲۶.
- ۴ الأصبیحی المدنی، همان، ج ۱، صص ۲۵۵، ۲۷۹.
- ۵ ابویوسف، همان، ص ۱۴۹.
- ۶ یحیی بن آدم بن سلیمان القرشی بالولاء، أبو زکریاء الکوفی (۱۳۸۴ق)، *الخراج*، الناشر: المطبعة السلفية و مکتبته، الطبعه الثانية، ص ۵۲.
- ۷ ابویوسف، همان، صص ۱۴۶، ۱۵۰.
- ۸ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، صص ۹۸، ۱۸۷؛ محمد بن علی بن اعثم کوفی (۱۳۷۴)، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۶۵؛ محمد بن جریر طبری (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران:

اخذ جزیه از ذمیان به مثابه طرد اجتماعی

همان‌طور که اشاره شد بخشی از جامعه اسلامی را اهل کتاب تشکیل می‌داد و حقوق متقابلی در روابط آنان با حکومت اسلامی برقرار بود. اخذ جزیه از آنان بر اساس مبانی قرآنی و در قبال تأمین امنیت جان، مال ذمیان از سوی دولت اسلامی صورت می‌گرفت. اما از دیدگاه جامعه‌شناسی و نظریه طرد اجتماعی، ملزم نمودن گروهی یا طبقه‌ای از شهروندان به پرداخت هزینه‌ای معین و مشخص برای حفظ دین به معنای محروم شدن از عدالت اجتماعی و طرد از اجتماع تلقی می‌شود.^۱ اخذ جزیه از ذمیان بر اساس آیه شریفه ۲۹ سوره توبه بود.^۲ بر این اساس و به هنگام فتح شام، عمر به ابوعبیده توصیه کرده بود که بر آنها جزیه مقرر کند، اما از اسارت آنها پرهیزد و مسلمانان را از ظلم و خوردن اموال آنان برحذر دارد و به شرطی که با آنان منعقد کرده‌اند وفادار باشند.^۳ از طرفی جزیه‌ای که از ذمیان اخذ می‌شد از منظر اقتصادی منبع مناسبی برای مسلمانان به شمار می‌رفت و تأمین‌کننده درآمد موقتی آنان بود، چنانکه عمر بن خطاب وصیت کرده بود رعایت حال ذمیان را کرده و بیشتر از طاقتشان بر آنها تحمیل نکنند.^۴ زیرا آنان محل درآمد خانواده شما هستند: *أوصیکم بأهل الذمة فإنهم ذمة نیکم و أرزاق عیالکم*.^۵

علاوه بر این جزیه اخذ شده از ذمیان برای مسلمانان تعهد جدیدی ایجاد می‌کرد و آن حفظ جان، مال و اموال آنان بودند؛ چنانکه به هنگام فتح شام برخی از والیان ابوعبیده اطلاع دادند شهری که با مسلمانان مصالحه نموده بود با رومیان ارتباط ایجاد کرده و تحولات و وضعیت مسلمانان را به آنان گزارش می‌کنند و رومیان هم اجتماع بزرگی تدارک دیده‌اند،

اساطیر، ج ۵، ص ۱۷۸۷؛ خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵)، تاریخ خلیفه، بیروت: دارالقلم، ۶۷.

۱ مطالعه و بررسی موضوع جایگاه اهل ذمه در خلافت عمر بن خطاب بر اساس الگوی طرد اجتماعی انجام پذیرفته، بنابراین دریافت جزیه از آنان به‌عنوان یکی از نموده‌های «طرد اجتماعی» است ولی نباید آن را به معنای پذیرش این نوع تلقی از جانب نویسندگان مقاله دانست.

۲ (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ).

۳ ابویوسف، همان، ص ۱۵۵.

۴ همان، ص ۴۸.

۵ محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی (۴۲۲ق)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخاری)، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج ۴، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۹۸؛ أحمد بن یحیی بلاذری (۴۱۷ق)، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار وریاض الزرکلی، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر، ص ۴۱۳.

در نتیجه ابوعبیده به والیان خود دستور داد تا جزیه و خراج جمع‌آوری را به مردم پس بدهند؛ چرا که نتوانسته بود دشمن را دفع کند.^۱ در نواحی زرتشتی‌نشین همچون نهاوند نیز اعراب شرط کردند در صورت پرداخت مالیات زمین و جزیه، امنیت اموال و خانه‌های اهالی تضمین گردد و هیچ‌کس کشته یا برده نخواهد شد.^۲ با توجه به افزایش شمار جزیه‌دهندگان، (به استثنای زرتشتیان) در این دوره که حدوداً شامل ۵۰۰ هزار نفر از مسیحیان و یهودیان می‌شدند،^۳ عمر بن خطاب به جهت تسهیل در امر پرداخت جزیه و بر اساس استطاعت مالی و جلوگیری از اجحاف به ذمیان و تخفیف به آنها، جامعه را به سه طبقه تقسیم کرده بود. بر این اساس طبقه فقیر که شامل خیاط، رنگرز و خراز بود ۱۲ درهم، طبقه متوسط ۲۴ و طبقه ثروتمند که شامل صراف، بزاز، زمی‌نادر، طبیب معالج، صنعتگران و تجار می‌شد باید ۴۸ درهم پرداخت می‌کردند. اما کودکان، سالخوردگان، زنان، مسکینان، نایبانیان بی‌کسب و کار، صدقه‌بگیران، اشخاص از پا مانده، بردگان، دیوانگان، و راهبان از پرداخت جزیه معاف بودند.^۴

به‌واقع این شیوه اخذ مالیات جزیه که عمر اتخاذ نمود همان شیوه‌ای بود که خسرو انوشیروان برای اصلاح امور مالیاتی کشور وضع کرده بود که میزان سالانه آن چهار یا شش یا هشت یا دوازده درهم نقره بود و تنها از مردان بین بیست تا پنجاه سال اخذ می‌شد، و در این دوره (خلافت عمر)، فقیران ذمی نیز از پرداخت جزیه معاف بودند.^۵ بر این اساس عمر بن خطاب پیرمردان ذمی را از پرداخت جزیه معاف و سهمی از بیت‌المال به آنها اختصاص داد.^۶ از طرفی در جزیره تا مدتی روغن، سرکه و گندم به نفع مسلمانان گرفته می‌شد. عمر به خاطر نظر ارفاق به مردم آن دیار، تخفیفی در این باب قائل شد و به گرفتن چهل و هشت و بیست و چهار و دوازده درهم اکتفا نمود.^۷ البته اخذ گندم، روغن و یا عسل در راستای

۱ ابویوسف، همان، ص ۱۵۳.

۲ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، صص ۴۳۱-۴۳۲.

۳ آدام منز (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۵۳.

۴ ابویوسف، همان، صص ۱۳۵-۱۳۷؛ علی‌بن محمد ماوردی (ابی‌تا)، احکام السلطانیة، قاهرة: دارالحدیث، ص ۲۲۴؛ أبو محمد بن قدامة المقدسی (۱۳۸۸ق)، المغنی لابن قدامة، ج ۹، قاهرة: مکتبة القاهرة، صص ۳۴۰-۳۴۱.

۵ عزالدین علی بن اثیر (۱۳۷۱)، الکامل (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۵، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ص ۱۰۸؛ جمشید گرشاسب چوکسی (۱۳۸۲)، ستیز و سازش، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: ققنوس، ص ۱۴۰.

۶ بلاذری (۱۴۱۷)، همان، ج ۱۰، ص ۳۶۵.

۷ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۴۶۵؛ ابن عساکر (۱۴۱۵)، تاریخ دمشق، المحقق عمرو بن غرافه العمروی، ج ۲، ناشر: دارالفکر

برآورده کردن نیازهای مالی و ارتزاق مسلمانان بود. با توجه به شرایطی که عمر فراهم کرده بود زمین حتی می‌توانستند به‌جای پول نقد از فرآورده‌های حرفه و پیشه خود به‌جای جزیه پرداخت کنند^۱ و حتی گاهی اوقات زمین مصالح ساختمانی را هم می‌توانستند به‌عنوان جزیه پرداخت کنند. چنانکه مسجد جامع کوفه را با قسمتی از مصالح حاصل از تخریب قصرهای آل منذر ساخته‌اند و بهای آن را به‌جای جزیه اهل حیره حساب کرده‌اند.^۲

توانایی‌های مالی زمین در تعیین مقدار جزیه مؤثر بود. چنانکه عمر بن خطاب جزیه مناطقی همچون شام و مصر را که پول رایج آنان طلا بود، (اهل ذهب) چهار دینار و مناطقی مانند عراق و خراسان را که پول رایج آنان نقره بود، (جاهل ورق)، چهل درهم تعیین کرد. همچنین وی مردم را به طبقات مختلف تقسیم و جزیه ثروتمندان را بیشتر از تهیدستان تعیین کرد و بر طبقه متوسط جزیه‌ای که متناسب با امکانات مالی آنان بود مقرر نمود.^۳ عمر بن خطاب همچنین مقرر کرده بود چنانچه مسلمانی بر اهل ذمه‌ای، (در شام و سواد عراق) وارد شود باید به مدت ۳ شبانه روز از آن مسلمان پذیرایی کند.^۴ اما همان‌طور که گزارش شده این شرط به معنای تحمیل بار مضاعف بر اهل ذمه نبود. چنانکه عمر در مصالحه با اهل شام با آنان توافق کرد که به مدت ۳ روز مسافر و رهگذر مسلمانی که از مناطق اهل ذمه عبور می‌کند را در آنچه می‌خورند مهمان کنند. با وجود این شرایطی برای فرد مسلمان مهمان هم مقرر داشت که حکایت از حفظ حقوق زمین و عدم اجحاف به آنها است. وی مقرر داشت، مسافران مسلمان حق ندارند زمین را مکلف و مجبور به سربریدن گوسفند یا مرغ نمایند و یا حتی برای چهارپایانشان آذوقه‌ای غیر از جو درخواست نمایند. همچنین این شرایط فقط برای اهل ذمه ساکن در روستا است و شهرنشین‌ها از این قاعده مستثنی بودند و به واقع آنان حق درخواست مضاعف نداشتند. در روایتی دیگر آمده که عمر بن خطاب یک شبانه روز مهمانداری از مسلمانان را مقرر کرد و در صورتی مسافر مسلمان گرفتار بارندگی یا مبتلا به بیماری شود تا دو شبانه روز می‌تواند در خانه ذمی اقامت کند و اگر چنانچه بیش از موعد

للطباعة والنشر والتوزيع، ص ۱۸۲.

۱ احمد بن محمد یعقوبی (۱۳۸۹)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۰.

۲ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۴۰۵.

۳ همان، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ ابراهیم بن علی بن محمد برهان‌الدین الیعمری (۱۴۰۶ق)، تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة و مناهج الأحکام، ج ۲، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ص ۲۲۹؛ محمد حمیدالله (۱۴۰۷ق)، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، بیروت: دار النفاث، ص ۵۰۸.

۴ ابویوسف، همان، ص ۴۹.

مقرر ماندگار شد باید از اموال و دارایی خود هزینه کند و تنها بر حسب توانمندی مالی اهل ذمه بر آنان تکلیف نماید^۱ و بر آنان ظلم نکرده و بیش از توان آنان بر آنها تکلیف مقرر نکند.^۲ این شرایط مخصوص ذمیانی بود که در شام و عراق ساکن بودند از طرفی پذیرایی از مهمان غریب برای ذمیان شرط سنگینی نبوده است. در ضمن کمک مؤثری هم به مسلمانان غریب می‌شد.^۳

گسترش محدودیت‌های اجتماعی اهل ذمه در خارج از مرکز خلافت

در برخی از منابع به محدودیت‌های اجتماعی اهل ذمه اشاره شده است. چنانکه ابویوسف می‌نویسد آنان ملزم به تعهداتی بودند که در صلح‌نامه منعقد آمده بود. چنانکه به هنگام فتح شام، ابو عبید بن جراح وقتی با آنان مصالحه نمود شرط کرد کلیساهای آنان را تخریب نکند، ولی آنان حق نداشتند معبد جدیدی احداث کنند و بر روی نهرهای خود پل احداث نمایند. از طرفی باید در راه ماندگان را هدایت کنند و تا ۳ روز از مسلمانان پذیرایی کرده و به آنان توهین نکنند. ابویوسف در ادامه به محدودیت‌هایی اشاره نموده و ریشه آنها را منتسب به عصر خلافت عمر بن خطاب می‌داند. اینکه ذمیان ملزم به ارائه خدماتی به مسلمانان بودند از جمله اینکه باید برای جنگجویان مسلمان آتش روشن نمایند تا مسیر را گم نکنند. محدودیت بعدی که وضع شده بود مربوط به مسئله برگزاری نماز بود که به هنگام اذان یا در حین اذان، ناقوس کلیساها را بلند نکنند، چرا که باعث ایجاد اختلال و بی‌نظمی در امر اجتماع مسلمانان، به هنگام برگزاری نماز می‌گردید. آنان باید در میان اجتماع مسلمانان، صلیب آشکار نمی‌کردند و خوک‌های خود را بیرون نمی‌آوردند. همچنین باید در ایام عید خود بیرق بیرون نیاورده و خود را مسلح ن سازند،^۴ چراکه مسلح شدن اجتماع ذمیان، خطر و تهدیدی برای امنیت جامعه و زمینه‌ساز تشنج و ناامنی برای سرزمینی می‌شد که تا قبل از فتح از نظر مذهبی و سیاسی وابستگی تنگاتنگی با رومیان داشت. البته به نظر می‌رسد این محدودیت‌های اجتماعی مورد اشاره ابویوسف منطقه‌ای و مربوط به مسیحیان شام باشد؛ چراکه در صلح‌نامه

۱ ماوردی، همان، ۲۲۵؛ محمد بن الحسین بن الفراء القاضی أبویعلی (۴۲۱ق) *الأحكام السلطانية للفراء*، صححه و علق علیه: محمد حامد الفقی، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۲ البخاری، همان، ج ۲، ص ۱۰۳؛ أبوزکریاء الکوفی، همان، ص ۷۱.

۳ جرجی زیدان (۱۳۹۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، ج ۴، تهران: امیر کبیر، ص ۷۴۱.

۴ ابویوسف، همان، ص ۱۵۳؛ ابن الفراء، همان، ص ۱۵۹.

میان خالد بن ولید و مسیحیان حیره که با فاصله اندکی در عهد خلافت ابوبکر منعقد شد آمده بود که کلیسای آنها تخریب نشود و مانعی برای نواختن ناقوس نداشته و از ظاهر کردن صلیب در روز عید ممانعت به عمل نیاید.^۱ محدودیت‌های مورد اشاره ابویوسف در نوشته‌های تاریخی بلاذری، طبری و ابن‌اثیر نیامده است. اما در منابع فقهی همچون الام به محدودیت‌های بیشماری اشاره شده است.^۲

بلاذری در انساب الاشراف طی گزارشی آورده که در کوفه اختلافی میان زن و مردی نصرانی رخ داد که یکی اسلام آورده بود و سپس همسر وی را ملزم به بازگشت به نصرانیت نموده بود و با بالا گرفتن اختلاف به ضرب و شتم انجامیده بود. به همین دلیل عمر دستور داده بود برای شناخت نصرانی‌ها باید لباسی غیر از آنچه مسلمانان می‌پوشند بر تن کنند تا شناخته شوند.^۳ در برخی از منابع قرن پنجم همچون، سراج الملوک اشارات عدیده‌ای مبنی بر اعمال محدودیت‌های بی‌شماری که ریشه در عهد خلافت عمر بن خطاب دارد آمده است. چنانکه طرطوشی به نامه‌ای که مسیحیان شام برای عمر بن خطاب ارسال کرده‌اند اشاره نموده است در این نامه آمده است:

مسیحیان اعتراف کرده‌اند که زمانی که سرزمین آنها فتح شده است، ما از شما درخواست امان در مورد جان، مال و همکیشان خود نمودیم و با شما متعهد شدیم که هرگز در شهرهای خود و حومه آنها صومعه و کلیسا نسازیم و بناهای فرسوده را مرمت و تعمیر نکنیم و بناهایی که در مناطق مسلمان‌نشین در شهرها هست را تجدید بنا نکنیم و از ورود مسلمانان چه در شب و چه روز ممانعت به عمل نیاوریم؛ و تعهد کردیم که همواره دروازه‌های خود را بر روی مسلمانان باز کنیم و از مسافران مسلمان در منازل خود پذیرایی کنیم و از آنان به مدت سه شب پذیرایی کنیم و هرگز جاسوسی را در کلیسا و منازل خود جای ندهیم و دشمنان مسلمانان را مخفی نکنیم. هرگز قرآن را به کودکان خود آموزش ندهیم و به شرک تظاهر ننموده و کسی را برای پذیرش آن تبلیغ نکنیم و از پذیرش اسلام توسط اقوام خود ممانعت به عمل نیاوریم. به مسلمانان احترام گذارده و در موقعی که آنان در مجامع و مجالس با ما شرکت می‌کنند نسبت به آنان مؤدب باشیم و از مسلمانان در لباس، کلاه، عمامه و پاپوش و اصلاح موی سر و

۱ همان، ص ۱۵۷.

۲ شافعی، همان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳ بلاذری (۱۴۱۷)، همان، ج ۱۰، ص ۱۳.

فرق گذاشتن و از طرز سخن و تکیه کلام‌های آنان تقلید نکنیم و القاب مسلمانان را برای خود به کار نبریم و بر اسب سوار نشویم و شمشیر حمایل نکنیم و از استعمال و حمل اسلحه خودداری کنیم. از حک عبارات عربی بر انگشترهای خود خودداری کنیم و مشروبات نفروسیم و جلوی سر خود را بتراشیم و از زی خود در هر جا خارج نشویم و بر کمرهای خود کمر بند ببندیم و از نصب صلیب بر فراز کلیساهای خود و نمایش کتب خود در معابر و بازار مسلمانان خودداری کنیم و زنگ کلیساهای خود را به آرامی به صدا در آوریم و از قرائت ادعیه و انجام مراسم دینی با صدای بلند در صورت حضور مسلمانان خودداری کنیم و از حمل شاخه‌های خرما و علائم و یا علامت‌های دیگر در مراسم دینی خود در معابر خودداری کنیم و در مراسم تدفین سرودهای مذهبی را با صدای بلند نخوانیم و شمع روشن در معابر و بازار مسلمانان حمل نکنیم. مردگان خود را در مجاورت مسلمانان دفن نکنیم و هرگز افرادی را که در خدمت مسلمانان بوده‌اند را به بندگی نگیریم و در منازل مسلمانان به جاسوسی نرویم و هرگز مسلمانی را نزنیم. ما از طرف خود و همکیشانمان متعهد می‌شویم که تمام موارد این قرار داد را رعایت نماییم و در مقابل در محافظت و امان باشیم و هر گاه یکی از موارد این قرارداد را نقض کردیم از امان و محافظت شما محروم باشیم و شما آزاد خواهید بود که با ما به‌عنوان دشمن و شورشی رفتار کنید.^۱

ابن‌الفراء هم به محدودیت‌های مشابه‌ای اشاره دارد از جمله اینکه از احداث یا تجدید بنای دیر و کلیسا در دارالاسلام خودداری کنند. البته وی در ادامه آورده است که در این باره اختلاف وجود دارد و سه نظر مطرح شده است؛ ج ۱. نداشتن حق بازسازی، ج ۲. برخورداری از حق بازسازی، ج ۳. عدم جواز تجدید بنای معابد در صورت تخریب کامل آنها. وی سپس به محدودیت‌های دیگری اشاره می‌کند از جمله از بلند کردن ساختمان خود نسبت به ساختمان مسلمانان خودداری نمایند و یا اینکه زنا با زن مسلمان یا هرگونه مقاربت یا ازدواج بپرهیزند و یا اینکه فتنه در دین مسلمانان نکنند و همچنین موارد دیگر.^۲ ابن‌عساکر هم به محدودیت‌هایی اشاره و آنها را منتسب به دوران خلافت عمر بن خطاب می‌داند از جمله اینکه بعد از ورود اسلام به شام، مسیحیان حق ساختن کلیسای جدید را ندارند و اگر چنانکه

۱ أبو بکر الطرطوشی المالکی (۱۲۸۹ق)، *سراج الملوک*، مصر: من أوائل المطبوعات العربية، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۲ ابن‌الفراء، همان، صص ۱۵۸-۱۶۱.

صلیبی از کلیسا خارج شود آن را بر سر صاحب صلیب شکسته و خرد کنند.^۱ اما نویسندگانی همچون دی جوجه، کایتانی، زیدان^۲ و لوی-روبین^۳ نشان داده‌اند این محدودیت‌ها ساخته نسل بعد هستند و نسل بعد تعدادی از مقررات که آزادی مذهبی مسیحیان را تا اندازه‌ای محدود می‌نمود به عمر بن خطاب نسبت داده‌اند تا بدین شیوه رفتارهای خود با ذمیان را مشروع و آن را بر اساس سنت خلفا بدانند. از طرفی عمر بن خطاب شخصاً کسی نبوده که این همه به ذمیان توهین کند.^۴ از سوی دیگر در عمل برخی از این مقررات اصلاً رعایت نمی‌شد، اما با وجود این در قرون بعد کسانی همچون ابن‌الازرق و شیزری طبری همین محدودیت‌های اجتماعی را در کتاب خویش آورده‌اند،^۵ در صورتی که در هیچ کدام از منابع متقدم وضع چنین محدودیت‌های اجتماعی که بیانگر «طرد اجتماعی» ذمیان از جامعه و اعمال روش‌های سختگیرانه از سوی عمر بن خطاب باشد گزارش نشده است. حتی بر خلاف نوشته طرطوشی و ابن‌الازرق و شیزری طبری، چنانکه ابویوسف آورده در زمانی که اهالی عانات با خالد مصالحه کردند شرط شد که معابد و کلیساهایشان را تخریب نکند و در هر وقت روز یا شب که بخواهند بجز اوقات نماز ناقوس معابد خود را بنوازند و در ایام عید صلیب‌های خود را بیرون بیاورند. چنانکه با اهل قرسیسا هم رفتار مشابه‌ای شد و عهدنامه منعقد شده در زمان ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) به قوت خود باقی ماند و هیچ تغییری نکرد.^۶ در تحقیقات جدید هم کسانی چون توماس آرنولد تأکید دارند که شواهد متعددی در دست است که نشان می‌دهد مسیحیان صدر اسلام و دوران فتوحات اولیه محدودیت دینی خیلی کمی داشتند و کمتر موردی برای ناراحتی آنان وجود دارد^۷ و رفتار عمر با آنان عادلانه و در اجرای مراسم دینی کاملاً آزاد بودند.^۸

۱ ابن‌عساکر، همان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲ زیدان (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۳۷.

3 Milka Levey Rubin (2016), "Umar II's ghiyār Edict: Between Ideology and Practice", in A. Borrut and F. M. Donner (eds.), *Christians and Others in the Umayyad State*, Chicago, Illinois, pp. 158-159.

۴ سرتوماس آرنولد (۱۳۸۵)، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۴۳-۴۴.

۵ محمد بن علی بن محمد بن الأزرق [بی تا]، بدائع السلك فی طبائع الملک، تحقیق د. علی سامی، ج ۲، العراق: وزارة الإعلام، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ عبدالرحمن بن نصر الشیزری الطبری (۱۹۴۶م)، نهایة الرتبة النظریفة فی طلب الحسبة الشریفة، مصدر الكتاب: موقع الإسلام، ص ۱۰۳.

۶ ابویوسف، همان، ص ۱۶۰.

۷ آرنولد، همان، ص ۴۸.

۸ زیدان (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۴۱.

بنابراین نوشته طرطوشی و ابن‌الازرق، قول ابن‌الفراء نمی‌تواند چندان قابل اعتماد باشد و احتمالاً با توجه به شرایط حاکم بر زمان آنان به نگارش درآمده تا بدین شیوه به رفتار حکام عصر خویش در برخورد با ذمیان مشروعیت ببخشد. از طرفی اعمال برخی محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی ذمیان مربوط به بعضی از شهرهایی شام و عراق است که ساکنانش در برابر اعراب مهاجم مقاومت کرده و در نهایت تسلیم شده‌اند. به همین دلیل اعراب هم محدودیت‌های اجتماعی برای آنان وضع کرده‌اند، اما نه به شدتی که طرطوشی و دیگران آورده‌اند. آنچه باعث تشدید اعمال برخی محدودیت‌های اجتماعی در شام از سوی عمر بن خطاب شده بود این بود که کشیشان و راهبان رومی، مسیحیان را از عرب‌های تازه وارد متنفر می‌کردند و آنان را به طرف قیصر روم سوق می‌دادند. قیصر هم می‌کوشید از این ناراضایی استفاده کند و دوباره شامات را از مسلمانان پس بگیرد. از طرفی بعضی از مسیحیان شام با اجرای این نقشه موافق بودند و اطلاعات و تحرکات مسلمانان را به رومیان گزارش می‌دادند و اگر از روم جاسوسی به شام می‌آمد او را در خانه‌های خود پنهان می‌کردند و در امر جاسوسی آنان را یاری می‌نمودند. چه بسا یک مسیحی با تبدیل لباس نصرانی به لباس اسلامی و کندن مهر عربی و تبدیل نام خویش به کنیه عربی و آموختن مختصری قرآن برای جاسوسی در اجتماع مسلمانان وارد می‌شد و کار خود را به انجام می‌رساند. این در موقعی بود که تمام شام فتح نشده بود و عمر بیم آن داشت دسیسه‌های رومیان امور شام را مختل کند. به همین دلیل عمر با مسیحیان شام شرط کرد مثل مسلمانان لباس نپوشند و مانند آنان سوار نشوند و در منازل خود جاسوسان رومی را جا ندهند.^۱ به‌واقع یکی از معضلات شام در آغاز فتوحات همین مسئله جاسوسی رومیان مسیحی بود که به لباس مسلمانان درآمده و مشکلاتی ایجاد کرده بود. به همین دلیل منابع از این پدیده به‌عنوان یکی از چالش‌های خلافت عمر یاد کرده‌اند^۲ و بعدها فقهای مسلمان در مباحث فقهی فصولی را به امر جاسوسی ذمیان و چگونگی برخورد با این پدیده اختصاص دادند.^۳ بنابراین محدودیت‌های اجتماعی که در آغاز فتوحات از سوی عمر بن خطاب برای مسیحیان شام به لحاظ پوششی وضع شده بود می‌تواند درست باشد.

۱ زیدان (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۴۳.

۲ الطرطوشی المالکی، همان، ص ۱۳۶.

۳ عبدالکریم زیدان (۱۴۰۲)، احکام الذمیین و المستامنین فی دار الاسلام، بیروت: مکتبه القدس، صص ۲۰۵-۲۱۰.

دوری از مرکز خلافت، کنترل و نظارت بر رفتارهای اجتماعی ذمیان نیز می‌تواند دلیل دیگری بر اعمال برخی محدودیت‌های اجتماعی باشد. از طرفی هم مرز بودن با قلمرو رومیان و نفوذ دینی آنها، ترویج و تبلیغ آیین مسیحیت از سوی آنان در نواحی شام، سختگیری‌های مذهبی از سوی دستگاه خلافت را قوت بخشید. به همین دلیل عمر بن خطاب با اعمال برخی از محدودیت‌هایی اجتماعی سعی کرد رفتارهای مذهبی آنان را تا حدودی کنترل کند، چنانکه آشکار نکردن صلیب در میان مسلمانان، نواختن ناقوس با صدای بلند و احداث نکردن کلیسای یا معبد جدید^۱ و عدم حمل سلاح و عدم نامه‌نگاری با رومیان می‌تواند از مصادیق آن باشد.^۲

طرده یا پذیرش زرتشتیان

در باب چگونگی برخورد با زرتشتیان در این دوره، ظاهراً عمر در بدایت امر مردد بود که آیا مجوس می‌تواند در زمره اهل کتاب باشند یا نه که عبدالرحمان بن عوف ضمن نقل قولی از پیامبر (ص) مبنی بر اهل کتاب بودن آنها، شک وی را به یقین تبدیل کرد.^۳ بر این مبنا نوشته‌های مجوسان مورد احترام واقع گشت، همچنین به ندرت از ویرانی آتشکده‌ها به فرمان دولت و یا اقدامات دیگری بر ضد مقدسات زرتشتی و یا کتب دینی آنها گزارش می‌شود و عقاید زرتشتی جزو ادیانی درآمد که باید با آنها مدارا شود.^۴ آنها در ادای مراسم دینی آزاد بودند، معابد و آتشکده‌ها محفوظ ماند، ایرانیان در قبول اسلام یا پرداختن جزیه و خراج مختار بودند و در گرفتن جزیه و خراج چندان احجاف نمی‌شد؛ هر کس به قدر توان خود مبلغی می‌پرداخت و جان و مال و دین او در امان بود.^۵ این تسامح و آزادی مذهبی که بر طبق موازین اصیل اسلامی به زرتشتیان اعطا شد خود عاملی برای جلب نظر آنها به دین اسلام گردید.^۶ از طرفی هر جا آتشکده‌ای بود روحانیونی هم برای اعمال و مراسم مذهبی در آن

۱ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۲ محمد بن عمر الواقدی (۱۴۱۷ق) فتوح الشام، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۱۲۹.

۳ ابویوسف، همان، ص ۱۴۲؛ ابوالحسن بن زنجویه (۱۴۰۶ق)، الأموال لابن زنجویه، شاکر ذنب فیاض مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الإسلامية، ص ۱۳۶؛ ابوالحسن علی البغدادی الدارقطنی (۱۴۰۶)، المؤتلف والمختلف، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبد القادر، ج ۱، بیروت: دارالغرب الإسلامي، ص ۱۵۷؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام ذهبی، وفيات المشاهیر و الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۶، بیروت: دارالکتب العربی، طبعه الثانية، ص ۲۶۷.

۴ برتولد اشیولر (۱۳۷۹)، جهان اسلام، ترجمه قمر آریان، ج ۱، تهران: امیر کبیر، صص ۳۳۷-۳۳۸.

۵ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، صص ۲۸۸، ۴۶۷.

۶ آنزولد، همان، ص ۲۳۹.

مکان بوده‌اند که همه این‌ها نشان از آزادی مذهبی زرتشتیان دارد.^۱ با وجود این ظاهراً برخوردهای متفاوتی با زرتشتیان صورت گرفته است و برخی بر این هستند که شواهد متعددی درباره صیغه کردن زنان و به بردگی کشیدن کودکان زرتشتی طی ستیزهای طولانی برای سلطه بر مناطقی همچون استخر فارس وجود دارد. مردانی که در استخر اسیر شدند، مجبور بودند چندین سال در کارهای مختلف به اعراب خدمت کنند.^۲ البته این نظر چوکسی را نمی‌توان در باب شهرهایی که تن به صلح داده و شرایط ذمه را قبول کرده بودند، پذیرفت. این شیوه برخورد مربوط به شهرهایی است که بعد از تسلیم شدن و رفتن نیروهای اصلی نظامی اعراب، سر به شورش برمی‌داشتند، بنابراین چون هیچ‌کدام از روش‌های پیشنهادی اعراب، (اسلام آوردن یا قبول پرداخت جزیه) را قبول نمی‌کردند، با آنان وارد جنگ شده و با آنها چنین رفتارهایی می‌کردند. از طرفی شهرهای زرتشتی‌نشین که خواستار تسلیم شدن بودند در صلحنامه منعقد فی‌مابین شرط می‌کردند که مسلمانان کسی را نکشند، کسی را به اسارت نگیرند و آتشکده‌ها را ویران نکنند^۳ و این امر بیانگر این است که زرتشتیان نگران آتشکده‌ها بودند. چنانکه در جریان صلح آذربایجان و شیز مقرر شد که هشتصد هزار درهم به‌عنوان جزیه پرداخت کنند و همچنین کسی کشته یا به بردگی برده نشود و آتشکده‌ای ویران نگردد. به‌ویژه مردم شیز از رقصیدن در عیدهای خود و انجام مراسمی که به‌جا می‌آورند ممنوع نگردند.^۴ در این دوره همچون دوران پیامبر(ص) تأکید بر عدم ازدواج و استفاده نکردن از ذبایح زرتشتیان^۵ ادامه پیدا کرد و محدودیت‌های اجتماعی و طرد اجتماعی زرتشتیان در این خصوص همچنان به قوت خود باقی ماند. اما آنها در اجرای مراسم دینی، مذهبی و پوشش لباس مشخص در جامعه محدودیتی نداشتند. با وجود این گاهی به برخی از آتشکده‌ها تعرض می‌شد، چنانکه برخی از سرداران سپاه عرب به آتشکده‌های زرتشتیان در کاریان و فیشجان یورش بردند و آنها را غارت کردند.^۶ این رفتار بدان معناست که هنوز دیدگاه فرمانروایان و فرماندهان نسبت به این طیف عظیم اجتماعی توأم با تعصب

۱ شهرپانو دلبری (۱۳۸۹)، «برائیان آزاده در یمن (ابناء الاحرار)»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، س ۶، ش ۲۴، ص ۴۲.

۲ چوکسی، همان، ص ۳۵.

۳ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۴۴۷.

۴ همان، صص ۴۵۷-۴۵۸.

۵ ماوردی، همان، ۲۲۳؛ ابن‌الفراء، همان، ص ۱۵۴.

۶ خیاط، همان، ص ۱۶۴.

است. در صورتی که یهودیان و مسیحیان چنین محدودیت‌هایی اجتماعی را نداشتند. برای نمونه برخی از یهودیان همچون «پول آگینایی» و «مغنوس» در عرصه پزشکی فعالیت و شهرت فراوانی داشتند و بدون محدودیت در جامعه به امور پزشکی اشتغال پیدا کرده بودند.^۱

طرد اجتماعی ذمیان از عرصه اداری

به‌رغم آزادی‌هایی عیدیه‌ای که در عرصه دینی در بیشتر قلمروی اسلامی به ذمیان داده شده بود، عمر سعی می‌کرد در عرصه اداری به شیوه دیگری با آنان رفتار نماید. با توسعه روزافزون قلمروی دولت اسلامی، ورود ذمیان به این عرصه جدید با توجه به تجربه، آگاهی و تسلطی که به امور اداری مناطق مفتوحه داشتند خواه ناخواه امری کاملاً واضح و مهار نشدنی بود. با وجود این، عمر سعی می‌کرد از نفوذ و قدرت‌گیری ذمیان در ساختار اداری دستگاه خلافت جلوگیری کند و مانع ورود و تسلط آنان شود و بدین شکل از تحرک اجتماعی ذمیان جلوگیری می‌کرد. البته اتخاذ این شیوه، جعدم به کارگیری ذمیان. می‌تواند از مظاهر طرد اجتماعی باشد. به‌رغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته باز هم این ذمیان بودند که سعی داشتند در عرصه اداری توانمندی خود را نمایان سازند.

به نظر می‌رسد عمر بن خطاب این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^۲ را مبنای رفتار خود قرار داده بود. به همین دلیل و بنا به گزارش ابن قتیبه، زمانی که به عمر بن خطاب پیشنهاد شد تا کاتبی از حیره استخدام کند، عمر به دلیل مسیحی بودن او این پیشنهاد را نپذیرفت و این امر را دون شأن مؤمنین می‌دانست.^۳ یا زمانی که ابوموسی اشعری عامل عمر بن خطاب در بصره اقدام به به کارگیری یک کاتب مسیحی نموده بود مورد مؤاخذه قرار گرفت و عمر به وی این آیه قرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ را گوشزد نمود و اینکه فقط یک مسلمان متدین استخدام کند.^۴ حتی عمر بن خطاب به غلام مسیحی خود پیشنهاد کرد که در صورت اسلام آوردن می‌تواند بر امور اداری مسلمانان منصوب گردد، چرا که به کارگیری غیرمسلمانان در امور اداری ممکن نیست.^۵

۱ ابن‌العبری (۱۳۷۷)، مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی فرهنگی، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۲ قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۱.

۳ ابومحمد عبدالدین مسلم بن قتیبه‌الدینوری (۱۹۹۲)، المعارف، تحقیق ثروت عکانه، ج ۱، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، طبعة الثانية، ص ۱۰۳.

۴ همان، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۷؛ الطرطوشی المالکی، همان، ص ۱۳۶.

۵ ابن‌قیم جوزیه، همان، ج ۱، ص ۴۵۵؛ جمال‌الدین ابوالفرج بن جوزی (۱۴۲۱ق)، المنتظم فی التاریخ الامم والملوک، المحقق

همچنین زمانی که معاویه در نواحی شام درخواست به کارگیری و استخدام کاتب از مسیحیان برای امور خراج آن نواحی را مطرح کرد با پاسخ منفی خلیفه مواجه شد.^۱ البته این گزارش این‌قیم جای تأمل دارد چرا که دیوان شام به زبان یونانی بود و بعید به نظر می‌رسد اعراب از ذمیان مسیحی بی‌نیاز بوده باشند. به نظر می‌رسد این سختگیری‌ها در شام به نسبت سایر نواحی بیشتر بود، زیرا مسیحیان شام به قیصر روم توجه داشتند و همچنین رابطه دینی نیرومندی میان آنان برقرار بود و بیم آن می‌رفت به جاسوسی بپردازند و کار شام را مختل کنند. به‌واقع آنان بیشتر متمایل به رومیان بودند تا مسلمانان و از طرفی اهل اخذ رشوه نیز بودند.^۲ مسیحیان شام اگرچه ظاهراً تحت اطاعت مسلمانان درآمدند و نظام پرداخت جزیه را پذیرفتند ولی زبان آنان رومی ماند و کشیش بزرگ آنها از قسطنطنیه یا انطاکیه می‌آمد و مراسم دینی آنان مطابق عادات و رسوم مذهبی رومیان اجرا می‌شد. همین امر سبب سختگیری‌های عمر در این زمینه شده بود.

سختگیری‌های عمر بن خطاب در خصوص به کارگیری ذمیان تنها فقط مربوط به مسیحیان ذمی نبود بلکه وی مخالف به کارگیری زرتشتیان هم بود. چنانکه در جریان فتوحات، برخی از عمال عمر به وی نامه‌ای نوشته و در آن اطلاع دادند که چون شمارش و برآورد مقدار جزیه زیاد شده و برای رسیدگی به آن با مشکل مواجه شده‌اند، لذا از عجم‌ها، (ایرانیان زرتشتی) کمک گرفته‌ایم. عمر در جواب نوشت این‌ها دشمن خدا هستند، (جایگاه اجتماعی) آنها را پایین بیاورید همچنان که خدا آنها را پایین آورد و چیزی از آنها درخواست نکنید.^۳ با روند گسترش فتوحات و پیوستن طیف عظیمی از ذمیان به جامعه اسلامی، مسئله جدیدی برای دستگاه خلافت پیش آمد و آن چگونگی برخورد و جایگاه اجتماعی ذمیان در جامعه جدید و همچنین به کارگیری آنان برای اداره نواحی تازه فتح شده بود. با تمام محدودیت‌هایی که در مرکز خلافت برای ذمیان پیش آمده بود. عمر بن خطاب نمی‌توانست در سایر مناطق آنگونه رفتار کند و به‌واقع شرایط جدید پیش آمده اجازه نمی‌داد محدودیت‌هایی از نظر اداری ایجاد کند، چراکه اعراب هیچ‌گونه شناختی از ساختار اداری و

مهدی عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۴۱؛ سمیر عالی (۲۰۱۵م)، «المعاملة الراقية لغير المسلمين في دولة الاسلام»، صوت/الجامعة، مجله آکادیمیة علمیة نصف نسویة محكمة، جامعة الاسلامیة فی لبنان، ص ۹۲.

۱ ابن‌قیم جوزیه، همان، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲ الطرطوشی المالکی، همان، ص ۱۳۶؛ زیدان (۱۳۹۲)، همان، صص ۷۴۲-۷۴۳.

۳ الطرطوشی المالکی، همان، صص ۱۳۶-۱۳۷.

نحوه اداره مناطق فتح شده نداشتند. به همین دلیل در برخی از نواحی مسیحیان را در امور اداری به کار می‌گرفتند. بنا به گزارش بلاذری به هنگام فتح قیساریه بیش از چهار هزار نفر به اسارت درآمدند و نزد عمر بن خطاب فرستادند که برخی از آنان به دستور عمر در امر کتابت و سایر حرفه‌ها و مشاغل مسلمانان به کار گرفته شدند.^۱

عمر بن خطاب و حفظ جایگاه اجتماعی ذمیان

به‌رغم گزارش‌هایی پراکنده‌ای که به محدودیت‌های اجتماعی ذمیان و طرد اجتماعی آنان اشاره دارد. در مقابل شواهد بی‌شماری در دست داریم که بیانگر توجه به حفظ جایگاه اجتماعی و حقوق شهروندی آنان در جامعه است. چنانکه عمر پیرمردی که قادر به پرداخت جزیه نبود را معاف کرد و سهمی از بیت‌المال را به او اختصاص داد.^۲ بلاذری هم آورده که «عمر بن خطاب چون از ارض دمشق به جایبه آمد، بر گروهی از جذامیان نصاری گذشت و فرمان داد تا از صدقات به ایشان دهند و قوت در حقشان جاری شود».^۳ و یا اینکه به هنگام فتح شام و استقرار مسلمانان، یک فرد یهودی توسط یکی از مسلمانان مورد ضرب و شتم قرار گرفت. چون عمر از این موضوع مطلع گردید بسیار عصبانی شد و فرد مسلمان را مورد مؤاخذه قرار داد و اعلام کرد که اهل کتاب در ذمه خدا و رسول خدا هستند. این رفتار عمر باعث گردید فرد یهودی اسلام بیاورد.^۴ زمانی هم که زید بن حدیر مأمور جمع‌آوری خراج سواد شد، عمر بن خطاب به وی توصیه کرد و وی را بر حذر داشت از اینکه از ذمیانی که خراج پرداخت می‌کنند عشر بگیرد.^۵ یا عمر بن خطاب مقرر پیولی و خوراکی خود را از بیت‌المال برای استفاده از جذامیان مسیحی اختصاص داد و حتی در وصیتی که به جانشین خود در مورد وظایف خلافت می‌نماید، ذمیان را به یاد می‌آورد: «شما را توصیه می‌کنم بر مراعات حال ذمی‌ها که در امان خدا و پیامبرند. بر ایشان ظلم و ستم روا ندارید و بگذارید آنان متوجه این حقیقت شوند که این امان و تأمین رعایت و حفظ می‌شود و تحمیلی فوق طاقت

۱ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۲۰۵؛ الواقدی، همان، ج ۲، ص ۱۵.

۲ قاسم بن سلام ابو عبیده اَبی‌تال، الاموال، التحقيق خليل محمد هراس، بيروت: دارالفکر، ص ۵۶؛ بلاذری (۱۴۱۷)، همان، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳ بلاذری (۱۳۳۷)، همان، ص ۱۸۷.

۴ ابو عبیده، همان، ص ۲۳۵.

۵ ابوبکر بن ابی‌شیبه (۱۴۰۹)، المصنف فی الاحادیث الاثر، ج ۶، المحقق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، ص ۴۱۶.

آنان بر آنان روا نمی‌رود و به عهدی که با ایشان افتاده است وفا کنید.^۱ یا اگر فرد ذمی توانایی پرداخت جزیه را نداشت می‌توانست به فرد مسلمان مهمانی دهد یا امور دیگری را از جانب خلیفه بر عهده بگیرد. چنانچه عمر به راهبی در شام نوشت که در قبال حق جزیه زمین بایری را آباد کند و یا اینکه مسلمانان را مهمانی بدهد.^۲ زمانی هم که در نواحی سکونت اهل کتاب در شام بیماری وبا شایع شد، عمر بن خطاب دستور پیگیری و رفع آن را صادر نمود.^۳

وی همچنین برای اینکه برخی از قبایل از جمله قبیله عرب مسیحی بنی تغلب اسلام بیاورند به جای جزیه از آنان صدقه مضاعف اخذ نمود، اما شرط کرد که فرزندان خود را مسیحی نکنند.^۴ از نظر حقوقی هم در این دوره سعی بر آن بود که حقوق قضایی آنان پایمال نگردد. چنانکه در زمان خلافت عمر بن خطاب، مردی از قبیله بکر بن وائل مردی از اهل ذمه ساکن حیره را به قتل رساند چون عمر مطلع شد دستور داد فرد قاتل را به خانواده مقتول تسلیم کنند. سپس وی را به قتل رساندند.^۵ یا اینکه مردی قبطی نزد عمر از عمرو عاص و پسرش شکایت کرد عمر در صدد برخورد برآمده و به عمرو عاص گفت: «از چه موقع مردم را بنده خود دانسته‌اید؟ مگر خبر ندارید بشر آزاد به دنیا آمده است».^۶

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که رفتار عمر بن خطاب در مواجهه با ذمیان ساکن در مناطق مختلف قلمروی اسلامی، با توجه به شرایط زمانی و مکانی کاملاً متفاوت بوده است. به‌واقع تبیین رفتار اجتماعی وی با ذمیان در دو مقوله قابل طرح است. یکی عبارت از رفتاری است که برآمده از ملاک‌های قرآنی بود، یعنی اینکه براساس برخی آیات به مسلمانان توصیه شده است که مراقب باشند که اهل کتاب بر آنان مسلط نشوند که این خود می‌تواند در «طرد اجتماعی» ذمیان مؤثر واقع شود. دوم اینکه برقراری برخی از

۱ ابویوسف، همان، ص ۱۳۸؛ ابن‌عثم کوفی، همان، ص ۲۷۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۳۲۹۶.

۲ أبو محمد بن قدامة المقدسی (۱۳۸۸ق) المغنی لابن قدامة، ج ۹، الناشر: مكتبة القاهرة، ص ۳۳۸.

۳ الأصبیحی المدنی، همان، ج ۲، ص ۶۵.

۴ ابویوسف، همان، ص ۱۳۳.

۵ ابوالاعلی‌المودودی (بی‌تا)، حقوق اهل‌الذمه، [بی‌جا]: کتاب‌المختار، ص ۲۱۶.

۶ زبدان (۱۴۹۲)، همان، ص ۷۸۳.

محدودیت‌ها و طرد اجتماعی ذمیان از برخی فرصت‌ها به جهت نظارت و کنترل بر رفتارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی آنان می‌توانست مانع اصلی تحرک اجتماعی ذمیان در جامعه تلقی گردد.

بدین ترتیب می‌توان در بخشی از رفتارهای اجتماعی عمر بن خطاب نمونه‌هایی از یک جامعه بسته که تحرک اجتماعی در آن سرکوب شده است را مشاهده کرد. بر این اساس وی در حجاز و به‌ویژه مدینه به جهت برقراری و تسلط بر اوضاع سیاسی حجاز و جلوگیری از قدرت‌یابی دوباره ذمیان، جیهودی و مسیحی. مقرر نمود که ذمیان حق ورود به حرم را ندارند. وی با اتخاذ این شیوه زمینه طرد اجتماعی آنان در جامعه حجاز را فراهم ساخت. از طرفی پیمان‌شکنی و رباخواری یهودیان و مسیحیان طرد آنان از اجتماع مسلمانان را تسریع می‌بخشید. در سایر نواحی به‌ویژه شام برقراری محدودیت‌های اجتماعی برخلاف حجاز که ممنوعیت منحصر به ورود و اقامت در مدینه بود، حکمفرما نبود. بلکه محدودیت‌های اجتماعی و آنچه طرد اجتماعی خوانده می‌شود در دو حیطه اجتماعی و مذهبی اجرایی شد و این امر ارتباط تنگاتنگی با نفوذ و ارتباط مذهبی مسیحیان و مسئله جاسوسی برای رومیان دارد. به همین دلیل پوشیدن لباس متفاوت، نواختن ناقوس کلیسا، عدم به‌کارگیری در امور اداری و نداشتن فرصت‌های برابر در جامعه می‌تواند از مصادیق طرد اجتماعی ذمیان باشد. اما در مقابل شواهد بسیاری در دست داریم که حکایت از حفظ حقوق اجتماعی و تأمین رفاه اجتماعی ذمیان دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به برقراری مواجب برای سالخوردگان، از کارافتادگان، نابینایان، ناتوانان و معافیت افراد خردسال و زنان از پرداخت جزیه اشاره کرد.

منابع و مآخذ

- ابن آدم الکوفی، أبوزکریاء، یحیی بن سلیمان (۱۳۸۴ق)، الخراج، الناشر: المطبعة السلفية و مکتبتها.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، الکامل، جکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن الأزرق، محمد بن علی بن محمد [بی‌تا]، بلایع السلک فی طبایع الملک، المحقق د. علی سامی النشار، العراق: وزارة الإعلام.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۴)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج (۱۴۲۱ق)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، المحقق مهدی عبدالقادر عطا،

- مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن زنجویه، أبو أحمد (۱۴۰۶ق)، *الأموال لابن زنجویه*، تحقیق شاکر ذئب فیاض، مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية.
 - ابن سعد، محمد (۱۳۷۴)، *طبقات الکبری*، ترجمه محمد مهدی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
 - ابن عبدالحکم المصری، عبدالله بن عین بن لیث بن رافع أبو محمد (۱۴۰۴ق)، *سيرة عمر بن عبدالعزيز علی مارواة الإمام مالک بن أنس وأصحابه*، تحقیق أحمد عیید، بیروت: عالم الکتب، الطبعة السادسة.
 - ابن العبری، غریغوریوس أبو الفرج (۱۳۷۷)، *مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی فرهنگی.
 - ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵)، *تاریخ دمشق*، المحقق: عمرو بن غرافه العمروی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 - ابن الفراء، القاضی أبو یعلی محمد بن الحسین (۱۴۲۱ق)، *الأحكام السلطانية*، صححه وعلق علیه محمد حامد الفقی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 - ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالدین مسلم (۱۹۹۲م)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاته، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، طبعة الثانية.
 - ابن قدامة المقدسی، أبو محمد (۱۳۸۸ق)، *المغنی لابن قدامة*، القاهرة: مكتبة القاهرة.
 - ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر (۱۴۱۸ق)، *أحكام أهل الذمة*، تحقیق یوسف بن أحمد البکری، شاکر بن توفیق العاروری، رمادی للنشر: الدمام.
 - ابو عییده، قاسم بن سلام [بی تا]، *الاموال*، التحقیق: خلیل محمد هراس، بیروت: دارالفکر.
 - ابو یوسف [بی تا]، *الخراج*، تحقیق: عبدالرؤف سعد، محمد حسن محمد، قاهره: المكتبة الازهرية للتراث.
 - أبی الحدید، عبدالحمید [بی تا]، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
 - ابی شیبہ، ابو بکر بن عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المصنف فی الاحادیث الآتار*، المحقق کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد.
 - اجتهادی، ابو القاسم (۱۳۶۳)، *وضع مالی و مالیة مسلمین*، تهران: سروش.
 - اشپولر، برتولد (۱۳۷۹)، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران: امیر کبیر.
 - آرنولد، سر توماس (۱۳۸۵)، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابو الفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (۱۴۲۲ق)، *الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه وأيامه*، (صحیح البخاری)، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة، مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي.

- البغدادی الدارقطنی، أبو الحسن علی (١٤٠٦)، *المؤتلف والمختلف*، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- بلاذری، احمد بن یحیی (١٣٣٧)، *فتوح البلدان*، ترجمة محمد توکل، تهران: نقره.
- ----- (١٤١٧ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.
- البوصیری الکنانی الشافعی، أبو العباس (١٤٢٠ق)، *إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة*، تقديم أحمد معبد عبد الکریم، تحقیق دار المشکاة للبحث العلمی بإشراف: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، الرياض: دار الوطن للنشر، تحقیق الدكتور شاکر ذئب فیاض، السعودية: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (١٤١٢)، *معرفة السنین والآثار*، المحقق عبد المعطی امین قلجی، بیروت: دار الوعي.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق إبراهیم بن محمد (١٣٧٣)، *الغارات و شرح حال اعلام آن*، ترجمة عزیز الله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
- چوکسی، جمشید گرشاسب (١٣٨٢)، *ستیز و سازش*، ترجمة نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- حمیدالله، محمد (١٤٠٧ق)، *مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة*، بیروت: دار النفائس.
- خزنه کاتبی، غیدا (١٣٩٣)، *خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری*، ترجمة حسین منصور، تهران: سمت.
- دلبری، شهربانو (١٣٨٩)، «ایرانیان آزاده در یمن (ابناء الاحرار)»، *فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن*، س ٤، ش ٢٤.
- الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (١٤١٣ق)، *تاریخ الاسلام الذهبی*، وفيات المشاهیر و الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الثانية.
- ----- (١٤٢٧ق)، *سیر اعلام النبلاء*، القاهرة: دار الحدیث.
- الریس، ضیاء الدین (١٣٧٣)، *خراج و نظامهای مالی دولت‌های اسلامی از آغاز تا نیمه دوم قرن سوم هجری*، ترجمة فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- زیدان، جرجی (١٣٩٢)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمة علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.
- زیدان، عبد الکریم (١٤٠٢ق)، *احکام الذمیین و المستامنین فی دار الاسلام*، بیروت: مکتبة القدس.
- الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدیس (١٤٠٠)، *المسند*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ----- (١٤١٠ق)، *الأم*، بیروت: دار المعرفة.
- الشیزری الطبری الشافعی، عبد الرحمن بن نصر بن عبدالله أبو النجیب (١٩٤٤م)، *نهاية الرتبة الظرفیة فی طلب الحسبة الشریفیة*، القاهرة: مطبعة لجنة التألیف والترجمة والنشر.
- الشیبانی العصفری البصری، أبو عمرو خلیفة بن خیاط بن خلیفة (١٣٩٧)، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق د. اکرم

- ضیاء العمری، بیروت - دمشق: مؤسسة الرسالة - دارالقلم، الطبعة الثانية.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- الطرطوشی المالکی، أبو بکر (۱۲۸۹ق)، سراج الملوك، مصر: من أوائل المطبوعات العربية.
- طقوش، محمد سهیل (۲۰۱۱)، تاریخ الخلفاء الراشدين و الانجازات السياسية، بیروت: دارالفنانش، الطبعة الثانية.
- عالیه، سمیر (۲۰۱۵م)، «المعاملة الرقوية لغير المسلمين في دولة الاسلام»، صوت الجامعة، مجلة أكاديمية علمية نصف نسوية محكمة، جامعة الاسلامية في لبنان، صص ۸۷-۱۰۰.
- فیروز آبادی - صادقی، احمد - علیرضا (۱۳۹۲)، طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت، تهران: جامعه‌شناسان.
- القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن [بی تا]، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- القلقشندی، أحمد بن علی بن أحمد الفزاري [بی تا]، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، بیروت: دارالکتاب العلمية.
- کشاورز، معصومه (۱۳۹۳)، روابط فرهنگي مسلمانان و اهل ذمه در دوره امویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- کوئن، بروس (۱۳۸۸)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی - رضا فاضل، تهران: سمت.
- مالک بن انس، بن مالک بن عامر الأصبحي المدني (۱۴۱۲ق)، موطأ الإمام مالک، تحقیق بشار عواد معروف - محمود خلیل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ماوردی، علی بن محمد [بی تا]، احکام السلطانية، قاهره: دارالحديث.
- متر، آدام (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمة علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- المودودی، ابوالاعلی [بی تا]، حقوق اهل الذمه، [بی جا]: کتاب المختار.
- مونس درادکه، صالح (۱۹۹۲م)، العلاقات العربية اليهودية حتى نهاية عهد الخلفاء الراشدين، عمان: الاهلية للنشر و التوزيع.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، مغازی (تاریخ جنگهای پیامبر)، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ----- (۱۴۱۷ق)، فتوح الشام، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ولفنسون، اسرائیل (۱۹۲۷م)، تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلية و صدر الاسلام، مصر: مطبعة الاعتماد.
- ولوی، علی محمد و دیگران (۱۳۸۹)، «بررسی حیات سیاسی، اجتماعی و دینی مسیحیان ذمی در عصر

- خلفای نخستین و امام علی»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۴، صص ۱۳۹-۱۷۲.
- یعقوبی، احمد بن محمد (۱۳۸۹)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - الیعمری، برهان الدین ابراهیم بن علی بن محمد (۱۴۰۶ق)، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحکام، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة.
 - Milka Levey Rubin (2016), "Umar II's ghiyār Edict: Between Ideology and Practice", in A. Borrut and F. M. Donner (eds), *Christians and Others in the Umayyad State*, Chicago: Illinois.